**مطالبی درباره جیغه پادشاهان قاجار**

**جمالزاده، سید محمد علی**

در کتاب«روزنامهء خاطرات اعتماد السلطنه»که سال گذشته(1345)با مقدمه بسیار جامع و آموزنده و با فهرست و عکسهای دیدنی بسیار در 1248 صفحهء بزرگ بهمت و اهمتمام‏ آقای ایرج افشار که بحق او را باید«محیی کتاب«ایران»لقب دارد1بوسیلهء مؤسسهء چاپ و انتشارات امیر کبیر انتشار یافته رطب و یا بس بسپار است و چه بسا یابسش بر رطبش میچربد و هرچند عباراتش نیز گاهی سست و خام است و حتی از غلطهای املائی هم خالی نیست باز رو بهمرفته بطوریکه خود آقای ایرج افشار در مقدمهء شرح داده‏اند و فواید دهگانهء آنرا شمرده‏اند«از اسناد فوق العاده با اهمیت عصر[مؤلف‏]و از مآخذ مستندی است که اخبار مربوط بحوادث پانزده سال از دوران پادشاهی ناصر الدین شاه قاجار و گوشه‏هائی از احوال و اخلاق و روش مملکتداری و آداب مخصوص دستگاه سلطنت او را پس از هفتاد هشتاد سال در اختیار ما میگذارد».آقای افشار در ضمن همین مقدمه یادآور شده‏اند که«تاریخ قوم ایرانی‏ که براساس منابع مسلم مدون شده است کمتر از دو هزار و پانصد سال نیست و چون ناصر الدین‏ شاه نزدیک پنجاه سال سلنطت کرد پس یک پنجاهم از عمر ملت ما در عهد پادشاهی او سپری‏ شده است».افسوس که مطالعهء کتاب«روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه»بما نشان میدهد که در نیم قرن که ایران در زیر سلطنت ناصر الدین شاه بود،با همه قدرت و اختیاراتی که شاه داشت، ترقی محسوسی در کشور صورت نگرفت و امور در حال رکورد و خمودی باقی ماند و میتوان‏ گفت که رو بهمرفته استبداد و بی‏اعتنائی بامور و منافع ملت و فسادی که نتیجهء مستقیم این طرز حکومت بود دوام و بلکه شدت یافت و بسیار کم بوده است آنچه بتوان آنرا ترقی واقعی خواند. در کتابی که شرح آن باختصار در فوق گذشت(در صفحات 413 و 414)در ضمن وقایع‏ روز سه‏شنبه دوم ماه رمضان 1302 قمری شرحی آمده که مربوط است به جیغهء پادشاهان قاجار که بسیار خواندنی است و ما عین آنرا درینجا نقل مینمائیم و مسؤلیت صحت و سقم آنرا بخود ناقل یعنی اعتماد السلطنه واگذار میکنیم.

قبلا باید دانست کم کلمهء«جیغه»که اعتماد السلطنه در همه جا بصورت«جمّه» (با قاف)نوشته و اغلب هم بهمین صورت در مقالات و کتابها دیده شده است ممکن است امروز برای بعضی از هموطنان و علی المخصوص جوانان نسل اخیر باندازهء کافی معلوم نباشد و از معنی‏ (1)-شرح خدمات گرانبهای آقای ایرج افشار را دانشمند محترم آقای حسین سعادت‏ نوری در مقاله‏ای که در باب همین کتاب«روزنامهء خاطرات اعتماد السلطنه»با مطالب بسیار دقیق و مفید در مجلهء«یغما»(شمارهء خرداد 1346)انتشار یافته تا اندازه‏ای داده‏اند و ما را از اطالهء کلام مستغنی میدارد و الحق این جوان فاضل کار کن و خوب و شریف که عشق‏ بکتاب و بانتشار و تنظیم کتاب را غایت آمال خود قرار داده است سزاوار هرگونه تمجید و تکریم است و«قولی است که جملگی بر آنند»و محتاج شرح و اطناب نیست.

و مفهوم آن اطلاع درستی نداشته باشند.در«فرهنگ فارسی»دکتر معین‏1در معنی کلمهء «جیغه»و«جغه»چنین آمده است:«تاج،افسر،هر چیز تاج مانند که بکلاه نصب کنند»و همان چیزی است که فرانسویها و انگلیسیها«اگرت»(بکسر اول و سوم میخوانند و بعضی از سپاهیان شکل سادهء آنرا که عموما با پر مرغان ساخته شده است بر کلاه نظامی خود نصب‏ میکنند.اغلب هموطنان ما که تعلق بیک نسل پیش از نسل حاضر دارند معنی کلمه را خوب‏ میدانند و احتیاج بتفضیل بیشتری درین معنی نیست.

در کتاب«روزنامهء خاطرات اعتماد السلطنه»در جاهای دیگر هم صحبت از«جغه»رفته‏ است و از آنجمله است مثلا در صفحهء 459 در ضمن وقایع روز شنبه بیست و چهارم ذی القعدهء سال 1302 قمری که می‏خوانیم.«خانهء امین لشکر را امین الدوله از شاه پانزده هزار تومان‏ خرید که یک جغه الماس هشت هزار تومانی داد و هفت هزار تومان نقد».

پس از این مقدمات که شاید ضرورتی هم نداشت اکنون می‏پردازیم بنقل عین مطالب‏ از کتاب نامبرده.اعتماد السلطنه چنین نوشته است:

«...در سر ناهار ملیجک اول‏2نفس‏زنان رسید و عرض کرد»هرچه گردیدم،نبود3. شاه فرمودند از الماسهای بزرگ آویز که دیروز در میان کیسه ریخته‏ام و جیبم گذاشتم بیست‏ دانه بود،یکی گم شده.اقدسیه‏4وقتی خواستم بخوابم شمردم درست نبود.بعد کیسه را زیر سر گذاشتم و خوابیدم.مردک پسر سید ابو القاسم دائی ملیجک کوچک که حالا پیشخدمت و همقطار بنده است‏5شاه را میمالیده است و او تنها آنجا بوده است.چون دائی ملیجک بود همینقدر بامین السلطان فرمودند استنطاق کن.گذشت.بعد سیاههء جواهراتی را که نزد امین‏ اقدس‏6است خواستند.بیست دانه را نوزده دانه کردند.باین سهلی از میان رفت.اما تفصیل‏ آن آویزه‏ها این است:

«این الماسها که بطور بلریان‏[برلیان‏]و هریک کمتر از صد قیراط وزن ندارند متعلق بجغه‏ای بودند که امپراطور نیکلا7بعد از فتح ایران در واقع و فتح آسیا در معنی چنانچه‏ نتیجهء همان غلبهء بر ایران است که حالا ترکستان و افغانستان و غیره را هم تصرف است تا (1)-در همین ایام اخیر نامه‏ای از کانادا از بانو نوشین محقق داشتم و مژده داده‏ بودند که عمل جراحی دکتر معین عزیز ما بخوبی انجام یافته است و لی هنوز نتیجهء قطعی آن‏ معلوم نیست.(نامه نیم‏ساعتی پس از عمل جراحی نوشته شده بود)و ارادتمندان این راد مرد شریف همه دعا میکنند که نتیجهء عمل رضایت‏بخش باشد و هرچه زودتر دکتر معین شفای کامل‏ و عاجل بیابد.

(2)-برای اطلاع بیشتری بحال این شخص که محمد نام داشت و پسر دوستی چوپان بود و در دورهء سلطنت ناصر الدین شاه بملاحظاتی کم‏کم بمقاماتی رسید و پدر ملیجک دوم است بخود کتاب«روزنامهء خاطرات اعتماد السلطنه(بموجب فهرست اشخاص، صفحهء 1244)مراجعه شود.

(3)-یعنی هرچه جستجو کردیم پیدا نشد(چون گم شده‏ بود.).

(4)-یعنی در باغ اقدسیه.

(5)-یعنی همقطار اعتماد السلطنه.

(6)-امین اقدس‏ (امینه اقدس)زن سوگولی ناصر الدین شاه.برای اطلاع بیشتری دربارهء او مراجعه شود بخود کتاب(بموجب صفحهء 1220 از فهرست اسامی)و بمقالهء بسیار خواندنی آقای حسین‏ سعادت نوری که با عنوان زبیده خانم امینه اقدس،مادام دوباری(نه دو پاری که غلط بدین صورت‏ در مجلهء یغما چاپ شده است)دربارهء ناصر الدین شاه.

(7)-مقصود نیکلای اول قیصر روسیه است‏ که از سال 1825 تا 1855 میلادی سلطنت نمود.

هند را هم بگیرد که در معنی چنانچه تمام شاهزاده‏ها اولاد فتحعلی شاه و پیرمردهای ایران‏ میگفتند و در تواریخ هم اشاره شده است که عباس میرزای نایب السلطنه محض اینکه سلطنت‏ بتقویت روس بخودش و اولادش برسد و[محض‏]عداوت شخصی که با حسین خان سردار ایرانی‏ داشت این جنگ را سبب شد و این شکست را اسباب‏[شد]و نه کرور نقد که معادل پانزده‏ کرور پول حالا باشد به روسها نعل بها1داده حضرات شاهزاده‏[ها]میان خود قرار دادند که‏ جقه را بدزدند.محمد تقی میرزا یکی از دزدهای معروف بختیاری را که در حوزهء حکومت او بود تطمیع کرد و به تبریز فرستاد.دزد بی‏پیر دو سال آنجا بود،از صندوقخانه و غیره مطلع شد. شبی خود را به حرمخانه انداخت و میان چناری پنهان شد.شب دیگر پائین آمد و بصندوقخانه‏ که‏[در]اندرون سپرده‏[به‏]مادر محمد شاه بود رفت و جقه را برداشت و به بروجرد برد. «این خبر شایع شد.نایب السلطنه ابدا شکایت نکرد و بلکه حکایت هم نفرمود.محمد شاه در جلوس به سلطنت متجاوز از کرور جواهرات و مکنت شاهزاده‏های اعمام خود را و زوجات‏ جد3خود را بآنها بخشید[ولی‏]مکرر از محمد تقی میرزا این جقه را مطالبه کرد و از تاج الدوله‏ زوجهء فتحعلی شاه یک توت زمرد گرفت و والسلام،و ابدا این جقه را بسر خود استوار نکرد. «ناصر الدین شاه رد بدو سلطنت خود تاج را از خزانه بیرون آورد و اغلب اوقات بسر مبارک میزد که فی الواقع این جقهء تاج رسمی ایران بود چنانچه در دو سفر فرنگ هم که رفته‏ بودند همین تاج را دیده بیرون آوردند.الماس برلیان بزرگی در وسط داشت، انگشتر کردند و آویزها را جدا کرده در جیب مبارک ریختند که بازی کنند و باقی جقه را به‏ ملیجک دوم‏3اعطا فرمودند.این الماس مفقود یکی از آن آویزها بود که لامحاله سه هزار تومان ارزش دارد.

«من این تفصیل جقه را از مرحوم اعتضاد السلطنه پسر فتحعلی شاه و غیره مکرر شنیده‏ام که نوشتم.و اللّ?ه اعلم».

\*\*\* این بود عین نوشتهء اعتماد السلطنه ولی چنانکه ملاحظه میفرمایند هیچ معلوم نشد که‏ اگر این جیغه در نزد محمد تقی میرزا بود چگونه بعدها بدست ناصر الدین شاه رسیده بود اعتماد السلطنه مینویسد هنگامی که محمد شاه به سلطنت رسید«مکرر از محمد تقی میرزا این‏ جقه را مطالبه کرد و از تاج الدوله زوجهء فتحعلی شاه یک توت زمرد گرفت و والسلام و ابدا این جقه را بسر خود استوار نکرد».و هرچند تصریح ننموده است که محمد تقی میرزا سرانجام جیغه را محمد شاه تسلیم نموده و تحویل داده است ظاهرا چنان استنباط میشود که جیغه را محمد تقی میرزا به محمد شاه داده بوده است و پس از محمد شاه بدست‏ ناصر الدین شاه افتاده بوده است.(ضمنا باید دانست که تاج پادشاهان قاجاریه ربطی به این‏ جیغه نداشته است و یکدیگر جدا بوده‏اند و البته سزاوار است که شرح و سرنوشت آن هم‏ بقلم یک نفر از اشخاص مطلع‏4در«یغما»از نظر خوانندگان بگذرد.

(1)-فعل بها بمعنی غرامت جنگی-یعنی فتحعلی شاه.

(2)-غلامعلی پسر ملیجک اول. برای شرح حال او مراجعه شود به کتاب«روزنامهء خاطرات»(بموجب فهرست در صفحهء 1244).

(3)-ای کاش آقای حسین سعادت نوری درین خصوص نیز مقالهء تحققانه‏ای تهیه فرمایند.